



انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری

تنظیم: محمد فردی*

سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، در مراسم اختتامیه دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس که صبح روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ در یادمان شلمچه برگزار شد، در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین ^(ع) حضور یافت و با بررسی دو دیدگاه «جنگ کلاسیک» و «جنگ انقلابی، مردمی یا اقتضایی» در دوران دفاع مقدس، مروری به مصادیق این دو دیدگاه در طول هشت سال جنگ داشت. وی همچنین در بخش مهمی از سخنرانی خود به تشریح عملیات کربلای ۵ و نقش این عملیات در تعیین سرنوشت جنگ، مواجهه جمهوری اسلامی با شرایط و تهدیدات پس از جنگ و همچنین چگونگی استفاده از تجربیات دوران دفاع مقدس در مواجهه با جنگ‌های آینده و نیابتی پرداخت. واژگان کلیدی: عزیز جعفری، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .	چکیده		

گرفتن درس‌های راهبردی از دفاع مقدس

فرمانده کل سپاه پاسداران در ابتدای سخنانش، ضمن گرامیداشت یاد شهدای انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و پس از آن، شلمچه را سرزمین مقدسی دانست که در هر نقطه‌اش خون شهیدی بر زمین ریخته و مقاومت ملت ایران و اصول پرارزش آن را تثبیت کرده است. وی در بیان اهمیت دفاع مقدس، آن را بستر اصلی انتقال ارزش‌ها به جهان خواند و گفت: «صدور انقلاب اسلامی در زمان جنگ اتفاق افتاد؛ همان‌طور که امام فرمودند ما در جنگ، انقلابمان را صادر کردیم. این به ما ثابت می‌کند که عزت و اقتدار جمهوری اسلامی مدیون دفاع مقدس و ایستادگی‌های بعد از دفاع مقدس است که با درس گرفتن از آن به وجود آمده است.»

سرلشکر جعفری در ادامه با بیان کلیاتی از دوران دفاع مقدس و درس‌های راهبردی و کلیدی آن، تأکید کرد: «ما باید اصول اصلی موفقیت در عملیات‌های دوران دفاع مقدس را بدانیم و آنها را حفظ و تقویت کنیم و برای آینده به کار گیریم.»

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

بررسی تغییر شرایط؛ عامل تعیین کننده روش و اصول عملیاتها

شکست دیدگاه کلاسیک در ماههای نخست جنگ

فرمانده کل سپاه پاسداران که خود به عنوان یک بسیجی در جبهه های نبرد حاضر بوده و به اقتضای شرایط آن روز لباس پاسداری از نظام اسلامی بر تن کرده است و در دی ماه ۱۳۵۹ مسئولیت آموزش نیروهای داوطلب در سپاه سوسنگرد را پذیرفت، با تجربه حاصل از مشاهده مستقیم وقایع جنگ تحمیلی، علاوه بر تغییر تاکتیک، روش و استراتژی های ایجاد شده از تغییر شرایط، نوع دیدگاه یا نگاه فرماندهان نظامی را در تصمیم گیری و انتخاب اصول عملیاتی تعیین کننده دانست. وی مصادیق این دو دیدگاه را در دوران دفاع مقدس، «دیدگاه جنگ کلاسیک» و «دیدگاه جنگ انقلابی، مردمی یا اقتضایی» دانست و در توضیح بیشتر دیدگاه کلاسیک در چند ماه نخست جنگ و دلایل شکست آن اظهار کرد:

«به طور کلی دو دیدگاه اساسی و عمده در هشت سال دفاع مقدس وجود داشت. دیدگاه کلاسیک به جنگ که عمدتاً برادران ارتش داشتند و می خواستند بر اساس آموزش هایی که دیده بودند، عمل کنند. اما این دیدگاه در زمان بنی صدر بیشتر از سه ماه دوام نیاورد. بنی صدر به این دیدگاه - دیدگاه متخصصانی که دوروبرش بودند - اعتقاد داشت. این دیدگاه به هیچ وجه حضور نیروی مردمی - انقلابی را در جبهه قبول نداشت و حمایت و پشتیبانی هم نمی کرد و متکی به تجهیزات، امکانات و آموزش های کلاسیک رایج در ارتش بود. با این دیدگاه، در طی چند ماه اول تجاوز عراق به ایران عملیات های مختلفی انجام شد (البته در این ماهها، مقاومت های مردمی گسترده در مناطق اشغالی برای جلوگیری از پیشروی دشمن در جبهه ها وجود داشت و بر فرماندهی جنگ و جبهه هم تحمیلی بود، اما دیدگاهی

سرلشکر جعفری که پیش از برعهده گرفتن فرماندهی کل سپاه در سال ۱۳۸۶، به مدت سه سال مسئولیت مرکز تحقیقات راهبردی سپاه پاسداران را بر عهده داشته است، با وجودی که از منظر کلان و راهبردی تحلیل عملیات های دفاع مقدس را «خوب و ارزشمند» توصیف کرد، اظهار کرد:

«ما نباید فکر کنیم عملیات ها و صحنه های جنگ آینده ما باید دقیقاً با همان تاکتیک ها، استراتژی ها و روش ها انجام گیرد. ما حتی طی هشت سال دفاع مقدس نیز با تغییر تاکتیک ها، استراتژی ها و روش های بسیار مختلفی که در جنگ به کار گرفته می شد، مواجه بودیم. عملیات های اول جنگ با عملیات های آخر جنگ قابل مقایسه نیست و تفاوت های زیادی بین آنها است. همچنین چنانچه صحنه های جنگی را که ممکن است جمهوری اسلامی در آینده با آنها مواجه شود مرور کنیم، می بینیم که صحنه های دفاع مقدس با آنها تفاوت های زیادی داشته، دارد و خواهد داشت. ما در اینجا به جای اینکه ماهیگیری یاد بگیریم، باید توربافی، تجهیز کردن و فراهم کردن زمینه و به خصوص تجزیه و تحلیل شرایط هر صحنه نبرد را به صورت درست و دقیق فراگیریم. اگر این طور کنیم، با اتکا به خدای متعال موفقیت، قطعی و حتمی است. بنابراین، بررسی تغییر شرایط و تصمیم گیری و انتخاب تاکتیک، روش و اصول هر عملیاتی بسیار مهم و اساسی است.»



سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی در جنگ

سرلشکر جعفری که خود از نزدیک شاهد شرایط سخت کشور در ابتدای جنگ بوده است، با بررسی دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی یا اقتضایی پس از شکست دیدگاه کلاسیک، سپردن مسئولیت سازماندهی و فرماندهی نیروهای پراکنده مردمی به سپاه را نقطه آغاز تحول در جنگ دانست. وی در این باره تصریح کرد: «شورای عالی دفاع در این زمان تصمیم گرفت که مسئولیت سازماندهی و فرماندهی همه نیروهای پراکنده مردمی (جنگ‌های نامنظم شهید چمران، کمیته و...) را به سپاه واگذار کند. البته سپاه هم از قبل تجربه نظامی نداشت، اما به دلیل اینکه سازمان و فرماندهی داشت، این مسئولیت را پذیرفت. بعد از گذشت ۵، ۶ ماه از آغاز جنگ، تقریباً در جبهه‌های مختلف محور عملکرده، مقاومت، ایستادگی و عملیات‌ها بر دوش سپاه افتاد تا با نگاه جدید عمل کند.

که حاکم بر جنگ بود دیدگاه کلاسیک بود).

این نگاه [دیدگاه کلاسیک] در ۱۶ دی‌ماه ۵۹ شکست خورد و تمام شد. بنی‌صدری طرحی داشت که یک محور از سمت پادگان حمید و یک محور هم از سمت جبهه سوسنگرد به سمت هویزه، و از آنجا به سمت جُفیر حمله کرده، سپس با ادامه حرکت به خرمشهر برسند. اما این عملیات در همان روز اول و دوم شکست خورد. پس از این شکست، بنی‌صدر پیش امام خمینی^(ره) رفت و گفت که ما قادر به جنگ نیستیم و باید با صدام سر میز مذاکره بنشینیم. حضرت امام این را نپذیرفتند و گفتند که شما اگر به نیروهای مردمی اختیار دهید آنها خودشان می‌دانند چگونه از انقلاب دفاع کنند. بعد از این اتفاق، بنی‌صدر و کارشناسان همراهش هیچ طرح و برنامه‌ای ارائه نکردند و سکون و رکودی در جبهه‌ها حاکم شد که بسیار نگران‌کننده بود.»

انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

بود و نشان داد که ما نمی‌توانیم به‌صورت کلاسیک طرح‌ریزی کرده و بجنگیم. اصول کلاسیک می‌گوید که در زمان آفند، نیروی شما باید سه برابر نیروی طرف مقابل یا نیروی پدافندکننده باشد، برتری هوایی مطلق داشته باشید و آتش و مهمات و سلاح و تجهیزاتتان به‌اندازه کافی باشد که بتوانید عملیات کنید. ما هیچ‌کدام از اینها را نداشتیم؛ نه برتری هوایی داشتیم و نه تجهیزات و قدرت رزمی ما بر دشمن غلبه می‌کرد. البته با وجود نداشتن برتری تجهیزاتی، نیروی انسانی بسیار گسترده، بالیمان، قوی، شجاع و شهادت‌طلب در اختیار داشتیم. از همین‌جا بود که دیدگاه انقلابی و اقتضایی بر جنگ حاکم شد و عملیات‌های محدود سپاه با اتکا به نیروهای مؤمن و انقلابی از اسفند ۱۳۵۹ شروع شد.»

اعتماد ارتش به دیدگاه انقلابی جنگ

فرمانده کل سپاه قدرت گرفتن دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ، پیوند بین ارتش و سپاه و اعتماد ارتش به سپاه در طرح‌ریزی عملیات‌ها پس از فرار بنی‌صدر را دلایل رقم خوردن سرنوشت صحنه جنگ و نبرد و عامل مهمی در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دانست. وی که از خرداد ۱۳۶۰ به‌صورت رسمی وارد واحدهای رزمی سپاه شد و در ادامه جنگ معاونت سپاه شوشتر و فرماندهی تیپ عاشورا و فرماندهی قرارگاه‌های عملیات غرب، قدس و نجف را عهده‌دار بود، در این‌باره گفت:

«در تابستان ۱۳۶۰ با فرار بنی‌صدر و تحقق وحدت سپاه و ارتش، با انجام چند عملیات محدود توسط سپاه، برادران ارتش به طرح‌ریزی عملیات توسط سپاه اعتماد پیدا کردند. عملیات فرمانده کل قوا و شکست حصر آبادان (ثامن‌الائمه^(ع)) از نخستین عملیات‌هایی بود

ما باید شرایط عملیات را در نظر بگیریم. مدل کار، طرح‌ریزی، اصول و تاکتیک باید متناسب با شرایط باشد. در کشور ما این شرایط، شرایط خاصی بود و ما نمی‌توانستیم متکی به تسلیحات و تجهیزات مادی نظامی و روز باشیم. محدودیت‌های بسیار زیادی داشتیم؛ محاصره اقتصادی و نظامی بودیم، قطعه به ما نمی‌دادند. بجز روزهای اول جنگ، برتری هوایی نداشتیم. کمبود تسلیحات، تجهیزات و مهمات بسیار زیاد بود و هیچ کشوری حاضر نبود به ما سلاح دهد. در عوض، برای نقطه مقابل ما [عراق] هیچ محدودیتی از منظر تسلیحات، تجهیزات و امکانات وجود نداشت. یعنی یک نابرابری شدیدی در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری، اثر تعیین‌کننده خود را می‌گذاشت. ارتش عراق همه امکانات را در اختیار داشت و

از نظر توپ، تانک، هواپیما، سلاح‌های شیمیایی و... هیچ محدودیتی نداشت. مثلاً تانک عراق که منهدم می‌شد تانک نو در اختیارش قرار می‌گرفت، اما ما هر روز که می‌گذشت، از نظر تجهیزات و فناوری ضعیف‌تر می‌شدیم و هیچ کشوری جز چند کشور معدود مانند کره‌شمالی حاضر نبودند به ما کمک کنند. پس این [نابرابری امکانات] یک عامل تعیین‌کننده

سردار جعفری:

ما نباید فکر کنیم عملیات‌ها و صحنه‌های جنگ آینده ما باید دقیقاً با همان تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌ها انجام گیرد. ما حتی طی هشت سال دفاع مقدس نیز با تغییر تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌های بسیار مختلفی که در جنگ به کار گرفته می‌شد، مواجه بودیم.

صحنه جنگ با همین دیدگاه و مدل رقم خورد. چهار عملیات بزرگ حصر آبادان، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس با این دیدگاه طرح ریزی شد و از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ انجام گرفت و این بار دشمن مجبور به عقب نشینی از خاک ایران و التماس برای آتش بس شد. یعنی بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از آغاز جنگ، این بار صدام با التماس درخواست آتش بس می کرد.

یک نابرابری شدیدی در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح ریزی و تصمیم گیری، اثر تعیین کننده خود را می گذاشت و نشان داد که ما نمی توانیم به صورت کلاسیک طرح ریزی کنیم و بجنگیم.

بنابراین، یک نگاه و تفکر نظامی بعد از ۳ ماه به بن بست می رسد و نگاه دیگر که اصول دیگری را رعایت می کند و تغییر شرایط روز را می سنجد، متناسب با واقعیت ها، متناسب با مؤلفه های قدرتی که واقعیت دارد یعنی نیروی انسانی مؤمن و شهادت طلب، طرح ریزی و عمل می کند و اتکایش را به این می دهد.

این تغییر نگاه، صحنه نبرد را عوض کرد و این بار دشمن برای آتش بس التماس و به صورت یک طرفه عقب نشینی نمود.

ایستایی پویا در دیدگاه انقلابی جنگ

سرلشکر جعفری حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ را تا پایان جنگ پایدار دانست و یادآور شد با تغییر شرایط باید تاکتیک ها، روش ها و استراتژی ها و حتی اصول نبرد نیز تغییر می کرد. وی گفت:

که سپاه در طرح ریزی آن مشارکت داشت و اوج این مسئله در عملیات بیت المقدس است (من تفاوت دو نگاه کلاسیک و انقلابی یا اقتضایی به صحنه نبرد را می گویم). در عملیات بیت المقدس نظر برادران ارتش این بود و اصرار هم داشتند که ما باید از محور اهواز - دب حردان، خط اهواز را بشکنیم و ۱۰۰ کیلومتر بعد از شکست خط راه افتاده، خرمشهر را آزاد کنیم. اصلاً چنین عملیاتی امکان نداشت. حتی قرارگاه قدس بعضی جاها خط را هم نتوانست بشکند و [لذا] پیشروی از جبهه شمال نداشتیم. سپاه با این طرح ارتش مخالف بود و نظرش بر این بود که از منطقه دارخوین از رودخانه کارون که دشمن خط آن چنانی ندارد عبور کرده، دور بزنیم و در نهایت خرمشهر را آزاد کنیم. از نظر بعضی برادران ارتش، این طرح سپاه امکان پذیر نبود و به شدت با این طرح مخالفت می کردند. به هر حال، این اختلاف نظر به مرکزیت کشور و شورای عالی دفاع کشیده شد و این شورا طرح سپاه را پذیرفت. البته این طرح ریسک هم داشت. سرپل گرفتن در مرحله اول در یک شب، پل زدن روی کارون، عبور آن همه لشکر از رودخانه و سپس پیاده آمدن به جاده اهواز - خرمشهر به طول ۲۰ کیلومتر آن هم در طول یک شب طوری که قبل از روشنی هوا به جاده اهواز - خرمشهر برسیم، ریسک خیلی بزرگی بود. در واقع در حد نشد و غیرممکن بود. ولی این کار عملی شد و خرمشهر این گونه آزاد شد.

این دیدگاه برخلاف دیدگاه کلاسیک این سؤال را مطرح می کرد که "چون سلاح و تجهیزات نداریم، یعنی نباید بجنگیم؟" با این دیدگاه و با وجود اینکه سپاه تجربه قبلی نظامی، آموزش نیروها و... را نداشت، در صحنه نبرد یادگیری و کسب تجربه اتفاق افتاد و سرنوشت

انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

بود. اگر همین روند ادامه پیدا می کرد سرنوشت جنگ مشخص نبود و باید یک تغییر اساسی در نوع عملیاتها انجام می شد.

انتخاب منطقه عملیاتی خیبر در هورالعظیم و در حاشیه دجله، شرایط خاصی داشت. زمین این منطقه با زمینهای دیگر متفاوت بود. در همه عملیاتها ما از خاک و زمین عبور می کردیم و زیر پایمان زمین بود، اما در اینجا زیر پایمان [آب] هور بود و ما باید در

عمق ۵۰-۳۰ کیلومتر روی آب هور حرکت می کردیم و به ساحل دجله می رسیدیم یا ۱۸-۱۳ کیلومتر می رفتیم تا به ساحل مجنون شمالی و جنوبی برسیم. اینجا باید صحنه نبرد و شرایط عوض می شد؛ لذا منطقه هورالعظیم برای عملیات خیبر انتخاب شد. در اینجا اصول عملیات، روش، رفتن، پشتیبانی و... همه تغییر می کرد. ما باید توپوتاماها را کنار می گذاشتیم و سوار قایق می شدیم. البته این کار یک سال طول کشید. ۵۰ درصد هدفمان یعنی گرفتن جزیره شمالی و نصف جزیره جنوبی محقق شد.

بعد از عملیات خیبر، وجه غالب جبهه جنگ، عملیات آبی - خاکی شد. یک سال بعد عملیات بدر را با تجربه هایی که از عملیات خیبر به دست آورده بودیم، انجام دادیم، اما باتوجه به مشکلاتی که وجود داشت، همه هدفهای این عملیات محقق نشد.

از آنجاکه عراق پس از عقب نشینی موانع بسیار زیادی ایجاد کرده بود، شرایط باعث شد که ما صحنه نبرد را عوض کنیم و به والفجر ۸ برویم.* عراق پس از استقرار در مرزهای خود، در جبهه ها موانع بسیار زیادی ایجاد کرد و همین عامل باعث می شد که بیشتر انرژی * سرلشکر جعفری در عملیات والفجر ۸ فرمانده قرارگاه نجف بود

«بعد از عقب نشینی دشمن از خاک ما و استقرارش در مرزها، یک تغییر اساسی در جبهه ها حاکم شد. این نگاه و دیدگاه به جنگ که مردمی، انقلابی و اقتضایی است، تا آخر جنگ باقی بود، اما با توجه به تغییر شرایط پس از عملیات بیت المقدس، تاکتیکها، روشها و حتی اصول نبرد نیز باید عوض می شد.»

تغییر ماهیت نبرد از خاکی به آبی - خاکی

فرمانده کل سپاه پاسداران در ادامه واکاوی دو دیدگاه کلاسیک و انقلابی به جنگ، با بررسی دلایل توفیق نیافتن عملیات رمضان (که سرلشکر جعفری در آن معاون لشکر بود)، چند عملیات محدود و عملیاتهای محرم و والفجرها و متعاقب آن تغییر ماهیت نبردها از عملیاتهای خاکی به آبی - خاکی به دلیل تغییر شرایط جنگ، درباره عملیاتهای خیبر، بدر و والفجر ۸ گفت: «[پس از فتح خرمشهر]

حضرت امام تصمیم می گیرند که به صدام اعتماد نکنند و ما وارد خاک عراق شویم. عملیاتهای رمضان، چند عملیات محدود در غرب، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ با همان روش، تاکتیک و اصول نبرد چند عملیات پیروز قبلی ما انجام شد، ولی اکثراً ناموفق

با فرار بنی صدر و تحقق وحدت سپاه و ارتش، با انجام چند عملیات محدود توسط سپاه، برادران ارتش به طرح ریزی عملیات توسط سپاه اعتماد پیدا کردند. چهار عملیات بزرگ حصر آبادان، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس با این دیدگاه طرح ریزی شد و از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ انجام گرفت و این بار دشمن مجبور به عقب نشینی از خاک ایران و التماس برای آتش بس شد.

استفاده از تجربه جنگ با پرهیز از نگاه بسته

سرلشکر جعفری با بیان این توضیحات درخصوص چگونگی تغییر ماهیت جنگ از خاکی به آبی - خاکی پس از عملیات خیبر و کسب پیروزی بزرگ والفجر ۸ و فتح فاو، فرماندهان آینده سپاه را در عین استفاده از تجربیات جنگ، از داشتن نگاه بسته و خشک به جنگ برحذر داشت و گفت:

«من دارم روی این نکته تأکید می‌کنم که نگاه ما

بعد از عقب‌نشینی دشمن از خاک ما و استقرارش در مرزها، یک تغییر اساسی در جبهه‌ها حاکم شد. این نگاه و دیدگاه به جنگ که مردمی، انقلابی و اقتضایی است، تا آخر جنگ باقی بود، اما با توجه به تغییر شرایط پس از عملیات بیت‌المقدس، تاکتیک‌ها، روش‌ها و حتی اصول نبرد نیز باید عوض می‌شد.

نباید یک نگاه بسته و خشک به جنگ و صحنه نبرد باشد. از تجربیات گذشته باید استفاده کنیم، اما فکر نکنیم که لزوماً به‌کارگیری همان تاکتیک‌ها، اصول و روش‌های عملیات‌های قبلی در عملیات‌های بعدی مؤثر است. در طول جنگ هم ما این را داشتیم.»

تشریح عملیات کربلای ۵

سرلشکر جعفری پس از بیان تأثیر تغییر شرایط بر ماهیت عملیات‌ها، عملیات کربلای ۵ و تأثیر راهبردی آن را در تعیین سرنوشت جنگ بررسی و اظهار کرد:

«بعد از آزادی خرمشهر، اولین عملیاتی که می‌خواستیم انجام دهیم در همین منطقه شلمچه بود. من با شهید حسن باقری برای شناسایی به اینجا آمدم، اما از بس مین و سیم‌خاردار بود و امکان خط‌شکنی نبود، منصرف شدیم و عملیاتی را

ما برای شکستن خط صرف شود و نتوانیم به عمق برسیم؛ مثلاً در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱. این عوامل ما را وادار کرد به اینکه خودمان را تغییر بدهیم و متناسب با شرایط روز و سختی‌ها صحنه نبرد را عوض کنیم.

عبور از اروند با عرض ۱۰۰۰-۸۰۰ متر و آب بسیار متلاطم و پیچیده کار ساده‌ای نبود و اصلاً امکان نداشت. از منظر نظامی عبور از رودخانه اروند بدون زدن پل و نصب تجهیزات مردود بود. کارشناسان نظامی دنیا با تعجب می‌پرسیدند که چطور این عملیات را انجام دادید و چطور از این رودخانه عبور کردید؟

طرح‌ریزی عملیات فاو با عملیات‌های قبلی به‌خصوص با عملیات بیت‌المقدس خیلی متفاوت بود. ما در عملیات بیت‌المقدس نیز از رود کارون عبور کردیم، ولی دشمن لب رودخانه کارون نبود و چند کیلومتر عقب‌تر به‌صورت پایگاهی با فاصله نیرو داشت. ما در عملیات بیت‌المقدس شبانه در تاریکی شب پل زدیم و نیرو عبور دادیم و از لابه‌لای سنگرهای عراقی عبور کردیم و به جاده رسیدیم و سپس دور زدیم و منهدم کردیم، ولی در عملیات والفجر ۸ دشمن لب رودخانه مستقر بود. مین و سیم‌خاردار هم در ساحل خود داشت. کاملاً چشمش باز و حواسش جمع بود، اما احتمال نمی‌داد که ما بخوایم از رودخانه عبور کنیم. ما مجبور بودیم غافلگیری را رعایت کنیم. باوجود این، گزارش‌هایی از حضور نیروهای ما به دست صدام رسیده بود. صدام این عملیات را عملیات فریب می‌دانست و از نظر نظامی باورش نمی‌شد که ما عبور کنیم و فاو را بگیریم. زمانی که عبور کردیم و فاو را گرفتیم، تازه لشکر گارد را راه انداخت که آن هم آمد و در کارخانه نمک منهدم شد.»

انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

در شمال منطقه از پاسگاه زید طرح‌ریزی و عملی کردیم.

در طی این چند سال فاصله بین آزادسازی خرمشهر [در خرداد ۱۳۶۱] تا طرح‌ریزی و اجرای عملیات کربلای ۵ در سال ۱۳۶۵، دشمن هرچه تجربه و توانمندی داشت در منطقه شلمچه برای ایجاد موانع به کار گرفته بود. موانع عراقی‌ها در این منطقه در سال ۱۳۶۱، یکی دو لایه داشت و ما می‌گفتیم امکان عملیات در اینجا را نداریم. در سال ۱۳۶۵ موانع از نظر حجم و پیچیدگی به‌هیچ‌وجه قابل‌مقایسه با وضعیت موانع در سال ۱۳۶۱ نبود؛ چراکه موانع چندین برابر گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده بود و دشمن علاوه بر ایجاد موانع، سیم‌خاردار، نونی‌شکل و مواضع، در منطقه به عمق نیم متر آب انداخته بود که حتی امکان استفاده از قایق هم نداشته باشیم.»

سرلشکر جعفری عملیات سرنوشت‌ساز کربلای ۵ در سال ۱۳۶۵ را یک «عملیات خدایی» نامید و افزود: «همان‌طور که خرمشهر را خدا آزاد کرد، عملیات کربلای ۵ را هم خدا طرح‌ریزی و هدایت کرد، در دلمان انداخت و به ما جرئت انجام آن را داد. تنها راه و کلید عملیات در سال ۶۵ که می‌توانست سرنوشت جنگ را تعیین کند در همین‌جا بود، ولی اگر قرار بود ما با عقل و محاسبات خودمان اینجا بیاییم، نمی‌توانستیم. موضوع نصرت الهی هم در اینجا هست؛ یعنی ما متکی به قدرت امکانات و توانمندی‌ها نمی‌شویم و به تکلیف عمل می‌کنیم. در طول جنگ هم همین‌جور بوده و اگر می‌خواستیم متکی به امکانات شویم، در همان ۲، ۳ ماه اول جنگ باید تسلیم می‌شدیم. در طول هشت سال جنگ، این [نگاه تکلیف‌محور] حاکم بوده، اما در عملیات

کربلای ۵ این نگاه متفاوت هم بوده است.»

وی لورفتن عملیات کربلای ۴ را دلیل اصرار بر اجرای عملیات کربلای ۵ دانست و افزود:

«قرار شد بعد از عملیات والفجر ۸ عملیاتی در این منطقه با عنوان عملیات کربلای ۴ با هدف رسیدن به ابوالخسیب با عبور از رودخانه کارون در حوالی آبادان و خرمشهر و آمدن به پشت شهر بصره انجام گیرد. این عملیات لو رفت، ولی چاره‌ای نبود و در سال ۶۵ با اینکه احتمال لورفتن و شکست عملیات نیز بود باید عملیاتی انجام می‌گرفت. یک سال دیگر طول می‌کشید تا ما خود را برای عملیات آماده می‌کردیم و اگر این عملیات انجام نمی‌شد، باید تا یک سال بعد منتظر می‌ماندیم، اما به‌هیچ‌وجه شرایط سال ۶۵ اقتضا نمی‌کرد که ما عملیاتی انجام ندهیم. بنابراین، با وجود اینکه اطلاعاتی رسیده بود که عملیات لو رفته و نمی‌توانیم غافلگیری انجام دهیم، تصمیم بر این گرفته شد که عملیات کربلای ۵ انجام گیرد.»

به نظر سرلشکر جعفری، اصل غافلگیری در عملیات کربلای ۵ به نوع دیگری اجرا شد که عبارت بود از «تظاهر به شکست به‌عنوان یک ترفند قدیمی در غافلگیری دشمن». وی در این باره تصریح کرد:

«اولین اصل، اصل غافلگیری بود. ما در هر عملیاتی که اصل غافلگیری را رعایت کردیم موفق بودیم. اصل غافلگیری یکی از اصولی بود که به کمک ما می‌آمد تا نابرابری‌هایمان را جبران کنیم و بر دشمن موفق شویم. چطور ما می‌خواستیم در عملیات کربلای ۵ با آن همه سختی عملیات، غافلگیری را رعایت کنیم؟ غافلگیری عملیات کربلای ۵ با کنترل، راه‌رفتن در شب و حساس‌نکردن دشمن امکان‌پذیر نبود. در واقع



سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

عملیات کربلای ۴، زمینه غافلگیری دشمن در عملیات کربلای ۵ را فراهم کرد. در زمان‌های قدیم، یکی از روش‌های غافلگیری این بود که به صورت ظاهری به جایی حمله می‌کردند و تظاهر به شکست می‌کردند و وقتی دشمن دچار غرور می‌شد و شروع به تعقیب می‌کرد، از جای دیگری به دشمن حمله می‌کردند. در اینجا این روش غافلگیری به ذهن آمد. وقتی دشمن چند ماه آماده‌باش بود تا ما را پس زند، با تصور اینکه عملیات سال ۶۵ ایران را با عدم‌فتح مواجه کرده، نیروها و فرماندهانش را به مرخصی فرستاد. عراق تصور نمی‌کرد که ایران بتواند ظرف ۱۶ روز بعد از عملیات کربلای ۴ یک عملیات بزرگ دیگر به‌مانند کربلای ۵ را انجام دهد. با این روش توانستیم اصل غافلگیری را فراهم کرده و رعایت کنیم. قرار شد امکانات و عقبه لشکرها در اینجا حفظ شود، نیروها کمی عقب بروند و یکی دو هفته استراحت کنند، سپس چند روز مانده به عملیات، نیروها را برگردانده و دوباره عملیات انجام دهیم.»

سرلشکر جعفری در ادامه سخنرانی خود کربلای ۵ را عملیاتی دانست که در آن همه‌چیز به نفع عراق و به ضرر ایران بود. به نظر وی مصادیق این نابرابری در موارد زیر بود:

«عملیات کربلای ۵ بسیار پیچیده و در همه محاسبات مادی و بررسی‌های نظامی همه‌چیز به نفع دشمن و به ضرر ما بود. زمین منطقه عملیات کربلای ۵ طوری بود که اگر یک دایره رسم کنید، سه قطعه آن (۲۷۰ درجه) دست عراق و یک قطعه آن دست ایران بود؛ یعنی عراق از سه جهت می‌توانست آتش شدید توپخانه خود را علیه ما در این منطقه کوچک اجرا کند. یا به دلیل اینکه نمی‌توانستیم خیلی گسترده شده، فاصله گرفته و در عمق برویم، در معرض بمباران هواپیماهای عراقی قرار داشتیم و به این دلایل مجبور به متمرکز شدن در منطقه

انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

بودیم. آسیب‌پذیری عقبه‌های ما نیز به نفع دشمن بود. فرصت ۶ ساله عراق برای ایجاد موانع در منطقه نیز که حتی به قبل از جنگ و انقلاب می‌رسید به نفع عراق بود. عراق هرچه توان داشت در این منطقه گذاشت و در طول سال‌های پس از فتح خرمشهر تا طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵، با تجربه‌هایی که کسب کرده بود، دژ مستحکمی با هفت لایه خط‌پدافندی که عبور از آن را غیرممکن می‌ساخت ایجاد کرد. در این زمان، دشمن تمرکز اصلی خود را بر ایجاد موانع و میادین مین در این منطقه گذاشته و هفت لایه خط‌پدافندی ایجاد کرده بود، به‌طوری‌که عبور از آن امکان‌پذیر نبود.»

فرمانده کل سپاه سپس دلیل اجرای عملیات را در منطقه شلمچه با وجود موانع بسیار زیاد، عنایت الهی در پیداشدن مسیر عبوری و شکستن خط در جریان عملیات کربلای ۴ دانست و اظهار کرد:

«چطور شد که به ذهن ما خطور کرد می‌توان در این منطقه عملیات کرد؟ در عملیات کربلای ۴، یگان‌های ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) و ۱۹ فجر، مسیری را برای شناسایی در شلمچه پیدا کردند و به فرماندهی گفتند که می‌توان در اینجا نفوذ کرد. عنایت الهی را در اینجا نگاه کنید. امیدی پیدا شد که می‌توان از اینجا عبور کرد و خط را شکست. البته موانع بر سر راه ما بود، عملیات خط‌شکنی بسیار سخت بود و زمین منطقه و همه‌چیز به نفع دشمن بود. همچنین عراق اوج تهاجم شیمیایی خود را در عملیات کربلای ۵ به کار گرفت.»

سرلشکر جعفری با تشریح سؤالات مهمی که همگی دلالت بر ریسک بالای این عملیات داشت و در جلسه مهم تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات کربلای ۵ با حضور نماینده امام مطرح شده بود، گفت:

«در چنین شرایطی و به‌خصوص وجود هفت لایه خط‌پدافندی دشمن در منطقه، چند سؤال برای ما پیش آمد: اگر خط اول را بشکنیم، برای خطوط بعد چه کاری باید انجام دهیم؟

در صورت شکستن خط اول، تا چه خطی باید پیش رویم تا خودمان را به بصره نزدیک کنیم؟

با وجود اهمیت بسیار زیاد زمین عملیات، ممکن بود تلفات زیادی از ما گرفته شود و این سؤال پیش آمد که براساس «هزینه و فایده» عملیات کربلای ۵ چطور است و آیا به ریسک آن می‌ارزد؟ به‌عبارتی، آیا دستاوردهای این عملیات به هزینه‌هایش می‌چربد و ارزش دارد در این حد ریسک کنیم؟

برخی از فرماندهان سپاه درباره این سؤالات جدی و اساسی اختلاف‌نظر داشتند یا لااقل می‌گفتند که باید حضرت امام درباره این عملیات توجیه شوند و تصمیم‌گیری کنند و اذن بدهند؛ چراکه ریسک این عملیات به‌خصوص در خط‌شکنی بسیار بالا بود. محاسبهٔ عقلی می‌گفت که معلوم نیست شما باید این کار را بکنید. زمانی که این موضوع به حضرت امام کشیده شد، ایشان نماینده خود آقای هاشمی رفسنجانی را به جبهه فرستادند و فرمودند که بررسی کند و تصمیم بگیرد و براساس تصمیم ایشان عمل شود.

شب قبل از عملیات، جلسه‌ای از ساعت ۱۱ شب تا

عراق در طول سال‌های پس از فتح خرمشهر تا طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵، با تجربه‌هایی که کسب کرده بود، دژ مستحکمی با هفت لایه خط‌پدافندی که عبور از آن را غیرممکن می‌ساخت [در منطقه شلمچه] ایجاد کرد.

«در اصول کلاسیک، به یک لشکر ۱۵-۱۲ کیلومتر عرض می‌دهند، ولی ما برای عملیات کربلای ۵ به یک لشکر با ۲۰-۱۰ گردان، یک خط باریک به اندازه ۵۰۰-۱۰۰۰ متر دادیم. خط حدها کم بودند و لشکرها باید به صورت نواری کنار هم به ردیف حمله می‌کردند. لشکرهای دیگر هم پشت سر اولی منتظر بودند که بعد از شکستن خط حمله کرده و خطوط بعدی را بگیرند. لذا همه لشکرها باید باریک می‌شدند و در یک خط

برخی از فرماندهان سپاه درباره کربلای ۵ سؤالات جدی و اختلاف نظر داشتند چراکه ریسک این عملیات به خصوص در خطشکنی بسیار بالا بود. محاسبه عقلی می‌گفت که معلوم نیست شما باید این کار را بکنید. زمانی که این موضوع به حضرت امام کشیده شد، ایشان نماینده خود آقای هاشمی رفسنجانی را به جبهه فرستادند و فرمودند که بررسی کند و تصمیم بگیرد.

دراز تا انتها می‌رفتند. کجای اصول نظامی این جور چیزی را قبول دارد؟ در عملیات والفجر ۸ شبیه این مورد را داشتیم، اما در آنجا نیز خط حدی وجود داشت که ۵-۲ کیلومتر به یک یگان می‌دادیم.»

فرمانده فعلی سپاه پاسداران که در عملیات کربلای ۵ مجروح شده است، ادای تکلیف الهی به‌مانند امام حسین^(ع) در روز عاشورا در صحرای کربلا و در مقابل، مشمول لطف و عنایت الهی قرار گرفتن را

عامل پیروزی در عملیات کربلای ۵ دانست و تصریح کرد:

«اینجا خدا ما را هدایت کرد و می‌خواست به ما ثابت کند که داشته‌های ما نیست که ما را در عملیات‌ها پیروز می‌کند. ما واقعاً از همه داشته‌هایمان ناامید

اذان صبح برگزار شد و همه بحث‌ها انجام گرفت. آقای هاشمی چند تن از کارشناس‌های ارتش را هم که در ابتدای جنگ باهم طرح‌ریزی، هماهنگی و عملیات می‌کردیم، با خود به قرارگاه آورده بودند. در این جلسه که تا اذان صبح ادامه داشت، همه عقل‌های نظامی و محاسبات و... روی هم ریخته شد و به این جمع‌بندی رسیدیم که نمی‌شود و نباید اینجا عملیات کرد؛ یعنی تلفات بسیار بالاست و ریسک هم هست و معلوم نیست که موفق شویم. آقای هاشمی هم تقریباً به این جمع‌بندی رسید. اذان صبح شد و برای نماز رفتیم. در بین نماز تعاملاتی با آقای هاشمی شد و به ایشان گفته شد که شما که ۴ سال است می‌گویید یک عملیات موفق بکنید و من از طریق مذاکره مسئله جنگ را حل می‌کنم، امسال که هیچ، ما سال بعد هم نمی‌توانیم در خوزستان عمل کنیم. یعنی درحالی‌که شرایط غافلگیری بعد از عملیات کربلای ۴ به وجود آمده بود، عملیات کربلای ۵ انجام نمی‌شد. در سال ۶۵ امکان عملیات در جنوب نبود و سال بعد نیز باید به غرب می‌رفتیم که عملیات‌ها در آنجا ارزش آن‌چنانی نداشت و سرنوشت جنگ را تعیین نمی‌کرد. آقای هاشمی سر دوراهی بزرگی قرار گرفت و این عامل سیاسی که امکان عملیات در جنوب نیست و باید برای عملیات در سال آینده به غرب و شمال غرب برویم، تصمیم ایشان را عوض کرد و فرداشب عملیات کربلای ۵ انجام گرفت.»

موضوع جالب دیگری که سرلشکر جعفری درخصوص طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵ با نگاهی انقلابی و برخلاف اصول کلاسیک نبرد بیان کرد، خط حد بسیار کم و نواری واگذار شده به هریک از یگان‌ها و لشکرها برای انجام عملیات بود. وی در این باره گفت:

انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

بودیم. هواپیما و برتری آتش که نبود، فقط اتکا به خدا و نیروی انسانی مؤمن و بانگیزه بود؛ این یعنی ادای تکلیف. بی خود نیست که حضرت آقا عملیات کربلای ۵ را با عاشورا مقایسه می‌کنند. آقا می‌فرمایند: «شب‌های کربلای ۵ شب‌های قدر این انقلاب است. انس با آن شما را وارسته می‌کند و هرکس آن را فراموش کند نامش از اردوگاه انقلاب قلم خواهد خورد. سپاه کربلا را در شلمچه مشق کرد.» این یعنی دقیقاً کاری که امام حسین^(ع) در روز عاشورا انجام دادند. مگر امام حسین^(ع) نمی‌دانستند که در روز عاشورا پیروزی ظاهری ندارند و خود و همه یارانش شهید می‌شوند. ظاهر آن عملیات شکست و شهید شدن همه است. امام باید در عاشورا و کربلا تکلیف را انجام می‌دادند. همان انجام تکلیف سرنوشت اسلام را تعیین کرد و اگر امروز این اسلام ناب محمدی^(ص) به دست ما رسیده و ما با آن انقلاب کرده‌ایم و دنیا با آن زیرورو می‌شود، مدیون عاشورا و کربلا هستیم.

ما احتمال می‌دادیم که چند درصدی بتوانیم تا هدف برویم، باینکه تعداد زیادی شهید می‌دادیم. اگر ریسک ما و انجام تکلیف ما به‌مانند عاشورا بود که اصلاً وارد عملیات نمی‌شدیم. فاصله ما با امام و یاران امام هم همین است. ما می‌بایست نیمچه امیدی می‌داشتیم. ولی واقعاً عملیات کربلای ۵ با دیگر عملیات‌های ما در طول دوران دفاع مقدس متفاوت بود و هیچ چیز آن دست ما نبود. همه این عملیات خواست خدا بود.»

سرلشکر جعفری در پایان تشریح عملیات کربلای ۵، به اثرات راهبردی این عملیات در تصویب قطعنامه ۵۹۸ و تعیین سرنوشت جنگ اشاره و خاطر نشان کرد:

«تشبیه عملیات کربلای ۵ بیش از دو ماه طول جنگ پایان یافت.»

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان و پاییز ۱۳۹۵



برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، قرارگاه نجف در دوران دفاع مقدس، جبهه شمالی، ۱۳۶۶.

تجربه حاصل از دفاع مقدس: حفظ پویایی، خلاصیت و انعطاف سازمانی

دفاع مقدس داشتیم استفاده کنیم. با حمله امریکایی‌ها به عراق، حضرت آقا فرمودند که صحنه‌های نبرد عراق را عین یک رزمایش در نظر داشته باشید و ببینید چه کار می‌کنند و تجربیاتش را در آموزش‌هایتان، نوع سازماندهی، طرح‌ریزی و تاکتیک‌ها اعمال کنید. تا چند سال می‌گفتیم که امریکایی‌ها حمله می‌کنند و وقتی ما خواهیم با ارتش امریکا و سربازان امریکایی بجنگیم باید نبرد ناهم‌تراز داشته باشیم. این عملی نشد و بعد از چند سال با جنگ‌های نیابتی امروز مواجه شدیم. فعلاً تصور ما این است که اگر در آینده جنگی داشته باشیم با این داعشی‌ها است. داعشی‌ها هم سرباز امریکا هستند، اما سرباز مستقیم نیستند و جنگی که داعشی‌ها نیابتی در سوریه و عراق انجام می‌دهند، با جنگی که خود امریکایی‌ها انجام می‌دهند متفاوت است. این نوع جنگ حتی با جنگ خودمان و حتی با جنگ ما در کردستان فرق می‌کند. برای همین ما اصرار داریم که فرماندهانمان را به سوریه بفرستیم تا با رفت‌وآمد، شرایط را ببینند و کسب تجربه کنند.

سرلشکر جعفری در پایان سخنرانی خود با اشاره به تغییر شرایط پس از جنگ تحمیلی، درباره چگونگی مواجهه با تهدیدات جدید پس از جنگ و همچنین نحوه رویارویی و مقابله با جنگ‌های نیابتی و آینده گفت:

«ما تا چند سال بعد از جنگ، عملیات‌های جنگ و تجربیات را باید تجزیه و تحلیل می‌کردیم. اما یک سؤال اساسی داشتیم که جنگ ما در دهه دوم انقلاب با چه کشوری خواهد بود؟ این سؤال تا سال ۱۳۸۰ ادامه داشت. در دهه ۸۰ حادثه ۱۱ سپتامبر پیش آمد و امریکا به عراق و افغانستان حمله کرد و برای جنگ با ایران اردو زد و بعد از ۶ سال نتوانست و برگشت. جنگ با امریکا شرایط ناهم‌ترازی بود که با شرایط خودمان خیلی فرق می‌کرد. در این جنگ ناهم‌تراز، تاکتیک‌های امریکایی‌ها با ما خیلی متفاوت بود و ما به دلیل ناهم‌ترازی نمی‌توانستیم از اصول جنگی که در

